

**نویسنده :** گاریکایچنگو (Garikai Chengu).

**منبع و تاریخ نشر :** گلوبال ریسیرچ «14-11-2015» .

**برگردان :** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

---

## امریکا بانی ایجاد القاعده و گروه تروریستی

### دولت اسلامی عراق و سوریه

## America created Al-Qaeda and the ISIS terror group

ایالات متحده امریکا بسیاری از سازمانها و گروه ها را همچو سازمان القاعده و دولت اسلامی عراق و سوریه «داعش» را بعنوان یک افزار ترور و وحشت بخاطر تفرقه اندازی بین مردم و دسترسی به منابع غنی نفت در شرق میانه و جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه بوجود آورد یا به عباره ساده و فشرده و آن اینکه ایالات متحده امریکا برای آنکه نفت شرق میانه را به تصرف خود درآورد و جلو نفوذ ایران را در منطقه بگیرد اقدام به ایجاد سازمان القاعده و دولت اسلامی افراطی عراق و سوریه نمود .

واقیعت انکار ناپذیر اینست که ایالات متحده امریکا از مدت ها قبل مشتاق آن بود تا اگر بتواند گروه های از تروریستان را در تحت حمایه خویش قرار دهد تا این گروه های آشوبگر و ولگرد و اوباش بتوانند منافع ایالات متحده امریکا را در منطقه برآورده سازند که البته این موضوع در نظر بعضی ها تعجب آور تلقی میگردد و از همچو اطلاعات اغماض مینمایند .

سازمان اطلاعاتی ایالات متحده امریکا «سی آی ای» در دوران جنگ سرد با نیروها و گروهک های اسلامی افراطی نو ظهور تماس برقرار نمود چونکه کارشناسان و مشاورین ایالات متحده امریکا دنیای معاصر را در آینه سیاسی خود طور دیگری میدیدند و از آن چنن برداشت نمودند که: نفوذ اتحاد جماهیر شوروی و یافت آن باناسیونالزم کشورهای جهان سوم در پیوند و نضج گیری است و از سوی دیگر شبهه نظامیان اسلامی افراطی در صد د تشکل اند - لذا با در نظر داشت این وضع امریکا با جمع از متحدین غربی ناگذیراً باهم یکجا بخاطر آنکه از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی جلوگیری بعمل آورند

با همین گروه‌های اسلامگرایان افراطی اعلان همبستگی نمودند. چنانچه همین همبستگی نیز با آنها صورت گرفت.

مدیر ویا دایرکتر امنیت ملی ایالات متحده امریکا جنرال ویلیهم اودوم (W.Odom) در دوران زمامداری رونالد ریگن (Ronald Regan) در این اواخر ملاحظات خود را به ارتباط این موضوع چنین افاده مینماید: بهر صورت ایالات متحده امریکا از مدت‌های طولانی به اینسو تروریسم را برای تأمین منافع خود بعنوان یک افزار و وسیله بکار برده و بکار میبرد با وجودیکه مجلس سنای ایالات متحده امریکا بین سالهای (1978 و 1979) تلاش بخرج داده تا قانونی را علیه تروریسم بین‌المللی به تصویب رسانند که در آن منافع امریکا در خطر نیافتد و در نسخه‌های از این مصوبات حقوق آنان و قانونگذاران نظریات و ملاحظات خود را به ارتباط تروریسم طوری انعکاس داده اند که تروریسم سرشتاً برای ایالات متحده امریکا خالی از نقض چیزی دیگری نخواهد بود.

از سوابق تاریخی چنین پیدا است که سازمان اطلاعاتی ایالات متحده امریکا «سی‌ای‌ای» در طول سال (1970) برادران اخوان المسلمین را در مصر بصفت حایل و مرز بخاطر به عقیم گذاشتن وسعت نفوذ اتحاد جماهیر شوروی بکار برد و بدین سان خواستند تا جلو انتشار و گسترش اید یولوژی «مارکسیزم» را در بین توده‌های میلیونی عرب بگیرند و این ایالات متحده امریکا بود که در عین زمان سازمان سیاسی اسلامی اندونیزیا (Sarekat) را علیه سکارنو برانگیخت و از آن همه جا نبه حمایت و پشتیبانی نمود و همزمان گروه تروریستی جماعت اسلامی پاکستان را علیه ذوالفقار علی «بوتو» تحریک نمود و از آن حمایت خود را اعلام نمود. بناً باین نظر داشت همین سوابق آنچنانیکه از آن در فوق یاد نمودیم این ایالات متحده امریکا است که بانی و مؤسس ایجاد سازمان القاعده و دولت اسلامی عراق و سوریه در منطقه میباشند تا که اگر بتواند این سازمانها را بعنوان یک افزار بخاطر فراهم شدن منافع خود در منطقه بکار برد. هرگز نباید فراموش کرد و آن اینکه سازمان اطلاعاتی ایالات متحده امریکا بود که «اوسما بن لادن» را در سال «1980» بوجود آورد و سازمان او را همچو ما در تنی با شیر خود تغذی کرد- وزیر امور خارجه سابق بریتانیا آقای روبین کوک (Robin Cook) طی سخنرانی خود در جلسه پارلمان بریتانیا

صریحاً خاطر نشان ساخت که سازمان القاعده بی‌دون هیچ شک و شبهه توسط آژانس استخباراتی جهان غرب عرض و اندام نمود که منافع غرب را باید تامین نماید. اوبه ارتباط این سازمان القاعده توضیح داد که القاعده به معنی واقعی کلمه در زبان عربی مخفف از اساس و پایگاه (Database) میباشد که اصولاً توسط (Database) کمپیوتری هزارها افراطیون اسلامی را سازمان (سی آی ای) بکمک مالی عربستان سعودی بخاطر شکست دادن روسیه در افغانستان آموزش داد.

روابط ایالات متحده آمریکا با سازمان القاعده همچو روابط عشق و عاشقی توأم با نفرت و دل‌گرمی بوده و آن به این مفهوم که این سازمان و یابخش خاصی از این سازمان آیا قادر به آنست که بتواند در منطقه منافع ایالات متحده آمریکا را بر آورده سازد و یا بر آورده نسازد و یا در نظر داشت همین مد و جذر بود که ایالات متحده آمریکا وقتاً فوقتاً این نهاد را از نظر خاص تحت ملاحظه و حمایت خود قرار داده بود و آن را سمت و سو میداد تا حدی که حتی کارشناسان و حامیان سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا که علیه سیاست اسلام افراطی نشخوار میزدند بعداً بصورت آگاهانه اظهار نمودند که این گروه و سازمان بعنوان سلاح بران و کلیدی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا میتواند شمرده شود یعنی در سیاست خارجی آمریکا نقش بسزای دارد.

بدر نظر داشت همین یادآوری میتوان ادعا کرد که دولت (داعش) آخرین و نیرومندترین افزار و سلاح همچو شبیهه سازمان القاعده در دست ایالات متحده آمریکا بخاطر تامین منافع اش میباشد - سازمانی که همچو نفت شعله و ر قبل از وخت مشتعل گردید و به شهرت بین المللی رسید که همین اکنون این گروه و لگردد و اوباش و ارزال مساحت معادل انگلستان را در تحت تصرف خود دارد. در اینجا یک پرسشی در اذهان تداعی میشود و آن اینکه این دولت اسلامی چطور و چه سان در این مدت کم بعد از جوانه زدن سریعاً روید و آغاز به نشونما نمود، جواب این پرسش ساده است و آن یکی هم حمایت بیدریغ ایالات متحده آمریکا از روئیدن ریشه های این سازمان میتواند بعنوان عامل اساسی شمرده یعنی ایالات متحده آمریکا همچو باغبان ماهر در جوانه زدن و در رشد و نموی این سازمان تلاش نمود و این سازمان را از هنگام جوانه زدن در تحت حمایت خویش قرار داد تا آنکه سازمان مذکور به قوام و پختگی کنونی خود

رسید - باید خاطر نشان ساخت که ایالات متحده امریکا در سال (2003) هنگامی که بالای عراق تهاجم نمود و آن کشور را در تحت اشغال خود قرار داد فوراً در پی شکل و ایجاد گروه های اسلام افراطی سنی مذهب گام برداشت مثل ایجاد دولت اسلامی عراق و سوریه (ISIS) - نباید فراموش کرد که این ایالات متحده امریکا بود که بصورت نابخردانه و با عمل احمقانه ماشین دولتی سکولر صدام حسین را تخریب و از بین برد و بعوض آن تحت عنوان اکثریت مذهبی یک اداره ی اهل تشیع مذهبی را بر اریکه قدرت بنشاند که با این نوع برخورد میزان بیکاری عراقیان را در محلات و نواحی سنی نشین با رد سوسیالزم گسترش داد و در و دروازه ای تمام فابریکات را در نواحی متذکره ببست و بفکر و اندیشه ای آن افتاد که حتماً یک دست غیبی در بازار کار رونما خواهد شد که در تنظیم و کاریابی از هیچگونه تلاش دریغ نخواهد کرد و کار و بار در یک فضای آزاد مارکیت رونق خوبی خواهد یافت. بهر صورت با همچو اقدام نابخردانه و با حمایت از دولت اکثریت اهل تشیع هزاران کارگران و اهل حرفه سنی ها و ظایف خود را از دست دادند و ما مورین عالی رتبه اهل تسنن از مقامات بلند رانده شدند و از تصمیمگیری ها برای حکومت داری خوب محروم و منزوی گردیدند. بیرون آنکه دولت نوظهور آنها را با هموطنان اهل تشیع مدغم سازد و یا آنها را به وحدت و همبستگی دعوت نماید.



### تصویر از وسایط مربوط داعش در ماه سپتمبر « 2014 »

پس میتوان گفت که سیاست ایالات متحده امریکا در عراق تسریع روند سکتاریستی و تقسیم مردم را به فرقه های مذهبی سمتی . . . . رونق بخشید

که همچو سیاست زمینه را برای بوجود آمدن سازمان القاعده و غرس ریشه های تروریسم اسلام افراطی را در عراق مساعد ساخت که هیچکس نمیتواند از آن چشم پوشی نماید .

حامیان و کارمندان حکومت اسلامی عراق و سوریه «داعش» خواستند که خود را در تحت نامها و نشانی های متفاوت و مختلف بالا کشند چنانچه سازمان القاعده بعد از (2010) خود را بعنوان گروه تجاری جازد و تلاش های خود را بیشتر بالای سوریه متمرکز ساختند .

بدر نظر داشت تذکرات فوق میتوان چنین توضیح نمود که درگیری جنگ در سوریه و عراق اساساً سه جنگ را با خود همزمان مشتعل ساخت که این جنگ ها عبارت اند از : **یک جنگ بین حکومت سوریه و شورشیان مخالف**

**دو- جنگ بین ایران و عربستان سعودی و سوم : جنگ بین روسیه و ایالات**

**متحده امریکا**. که این جنگ سومی را کارشنا سان بنام جنگ سرد نوین نیز یاد نموده اند و ایالات متحده امریکا نیز با قبول هر نوع خطر و ریسک حمایت خود را از شورشیان ضد دولت سوریه اعلام داشته چونکه رییس جمهور سوریه آقای بشرالاسد به نزد مقامات واشنگتن یکی از با وفاترین طرفداران روسیه شمرده میشود. بدین سان ایالات متحده امریکا از همان شورشیان حمایت مینمود و مینماید که ضد دولت بشرالاسد می جنگند و اکنون اکثر آنها به صفوف جنگجویان دولت اسلامی درآمده اند و همه ای این جنگجویان تحت حمایت ایالات متحده امریکا اکنون با سلاحها و تفنگ های نوع (M16) ساخت امریکایی مجهز و مسلح اند که این خود دال بر حمایت و پشتیبانی امریکا از آنها میباشد.

سیاست میانگین سریع ایالات متحده امریکا در شرق میانه پیرامون تسلط بر منابع نفت و خوش خدمتی به اسرائیل در چرخش میباشد - تجاوز بالای عراق و اشغال آن کشور تا حدی عطش ایالات متحده امریکا را در تسلط بالای منابع نفتی عراق تا اندازه ای فرو نشاند ولی هجوم نیروهای هوایی ایالات متحده امریکا بالای سوریه و وضع تعذیرات اقتصادی بالای ایران اقدامی بود که ارزوهای دیرینه ای اسرائیل را تاحدی برآورده ساخت، و آن ایکه دشمنان در به دیوار اسرائیل را اعم از لبنان و فلسطین از حمایت قطعی و حیاتی به دولت

سوریه و ایران محروم ساخت .

دولت اسلامی عراق و سوریه نه تنها صرف یک افزار و وسیله در دست ایالات متحده امریکا بمنظور برآوردن منافع اش در منطقه میباشد بلکه سلاح است که امریکا میخواهد توسط این سلاح دولت «بشر الاسد» را سرنگون سازد و بالای ایران فشار وارد نماید .

ایران در سال (1738) به بار آخر قبل از کسب آزادی خود در سال (1776) تحت تجاوز کشور دیگری قرار گرفته بود اما درگیری ایالات متحده امریکا در این جنگ کنونی پنجاوسومین تهاجم نظامی و لشکرکشی ایالات متحده امریکا در جهان معاصر میباشد - قابل یادآوری است و آن اینکه ارتباط جمعی غرب با وجود این با ورمندی که از طرف ایران کدام تهدید اشکار علیه منطقه بملاحظه نمیرسد بلکه تهدید در منطقه از سوی واشنگتن است ولی با آنهم این رسانه های اجیر غربی است که از واقعیت چشم پوشی مینمایند . از جانب دیگر در سال (2012) یک گزارش مفصل اطلاعاتی مبنی بر اینکه ایران در سال (2003) برنامه تسلیحاتی اتمی خود را به پایان رسانید و یا تکمیل نموده است از طرف آژانس های اطلاعاتی امریکا به نشر رسید و توسط (16) سازمان اطلاعاتی امریکا مورد تایید و تصویب قرار گرفت اما حقیقت طور دیگر است و آن اینکه چه که جاه طلبی های ایران واقعی یا خیالی و تصویری باشد و یا نباشد موضوع مجزا است ولی آنچه که حقیقت دارد خصومت و دشمنی پیوسته ای ایالات متحده امریکا علیه ایران است که به همچو یا وه سرایی ها میپردازد که هرگز نمیتوان چیزی دیگری به آن نام نهاد .

ایالات متحده امریکا به سه مقصد و هدف دولت اسلامی عراق و سوریه را همچو یک ابزار بکار می برد **یک** - هجوم و حمله بردن آنها بالای دشمنان ایالات متحده امریکا در شرق میانه **دو** - خدمت گذاری بعنوان بهانه ای برای مداخله نظامی ایالات متحده امریکا در خارج از کشور بالای کشورهای دیگر **سه** - دامن زدن به تهدیدات مصنوعی و ساختگی در داخل ایالات متحده امریکا برای توجیه گسترش بی سابقه ای از نظارت تهاجمی داخلی یعنی میخواهد که سطح نظارت خود را در داخل کشور بیشتر سازد .

اداره آقای «اوباما» تلاش بخرج میدهد که سطح پنهان کاری و نظارت دولتی را بخاطر نشان دادن قدرت دولتی اش به شهروندان افزایش دهد و بدین

سان میخواهد که قدرت نظارت شهروندان را بر اعمال دولت خود کاهش دهد  
لذا تروریزم را بهانه ای برای توجیهی نظارت جمعی و آماده سازی توده  
مردم برای شورش به پیش میکشد .

لذا اصطلاح (جنگ علیه تروریزم) را باید دقیقاً ملاحظه نمود که واقعاً  
چیست و یا چه مفهومی دارد ؟ مفهوم آنرا میتوان بهانه ای برای حفظ قدرت  
بیشتر سرسام آور و خطرناک نظامی ایالات متحده امریکا نگریست بناً صریحاً  
میتوان گفت که در سیاست بیرونی و خارجی ایالات متحده امریکا دو نیروی  
قدرتمند و توانا نقش نهایت سازنده و مهم را بازی میکند **یک** لابی (طرفداران)  
اسرائیل که در واقعیت آمر مستقیماً سیاست خارجی ایالات متحد امریکا را  
در شرق میانه به پیش می برد و نیروی **دومی** عبارت از نیروی مجتمع  
نظامی صنعتی ایالات متحده امریکا است که از اقدامات و کارکردهای گروه  
اولی (یا لابی اسرائیل) ذینفع میگردد یا به عباره ساده لابی اسرائیل منافع  
مجتمع نظامی صنعتی ایالات متحده امریکا را فراهم می سازد، بهر صورت  
قابل یاد آوری است و آن اینکه از همان هنگامه که جورج واتر بوش رییس  
جمهور اسبق ایالات متحده امریکا (جنگ علیه تروریزم) را در ماه اکتوبر  
سال (2001) اعلام نمود از همان تاریخ تاکنون مصارف و وجوه مالی این  
جنگ طولانی را مالیه دهندگان ایالات متحده امریکا پرداخته اند که بالغ به  
(6،6) تریلیون دالر میشود که علاوه بر هدر رفتن این مبلغ هنگفت به  
هزارها پسر و دختر امریکایی ها نیز جان های شریں خود را ناشی از این جنگ  
بیهوده از دست داده اند ولی بالمقابل مبالغ هنگفتی ناشی از همین جنگ به  
جیب نخبگان و نظامیان عالی رتبه دولتی سرازیر شده است .

قابل تذکر است که در این جنگ نافرجام و طولانی در حدود هفتاد  
شرکتها و کمپنی ها و اشخاص انفرادی بیش از (27) بلیون دالر بالاثرت قرارداد  
و پیمانکاری به کار و بغيرض تا مین امنیت در طول سه سال جنگ عراق  
و افغانستان بدست آورده اند ، بر بنیاد یک مطالعه تازه که توسط « مرکز یک  
پارچگی عامه » صورت گرفته نشان میدهد که تقریباً (۷۵) فیصد از شرکت  
های شخصی و خصوصی اشخاص و افراد را چه که آنها را بخاطر اجرای  
وظیفه استخدام نموده و یا به نسبت قرابتی که با مالکین این شرکت ها  
مربوط به شعبات اجرایی جمهوریخواهان و یا دموکرات ها و اعضای کنگرس

ونظامیان عالی رتبه که داشته اند بکار گماریده شده اند .  
در گذارش تهیه شده سال (1997) وزارت دفاع ایالات متحد امریکا چنین  
میخوانیم : دادها بوضاحت و اشکار نشان میدهد که بین درگیری های نیرومند  
بیرونی ایالات متحده امریکا و شدت حملات تروریستی علیه ایالات متحده  
امریکا وجود داشته ولی واقیعت طوری است که یگانه راه برد و پیروزی  
ایالات متحده امریکا در جنگ علیه ترور و تروریزم در اینست که امریکا باید  
از حمایت و کمک ها خود برای تروریست ها دست بردار شود و تلاش نه نماید  
که آنها را با کمک های مالی خود بحرکت بیاورد و یا به جنگ تشویق نماید  
چونکه تروریزم در واقیعت عرض یک مرض است و این مرض امپریالیزم  
ایالات متحده امریکا در شرق میانه سرطان است که همچو اعراض را میدهد  
بباید تا طور ساده اینچنین افاده نمایم : جنگ به تنهای علیه ترور تروریزم است  
تنها این مردم است که تروریزم را در یک مقیاس بزرگتر میتوانند توسط  
با طیاره های جت و موشکها (جیت ها و مزایل) از پاد آورند . **تمام**

---

**درباره نویسنده این مقاله :** گاریکی چنگو : یک پژوهشگر و محقق در پوهنتون  
هاردورد ایالات متحده امریکا میباشد که میتوان با او در این ادرس ایمیل تماس  
حاصل نمود : [garikai.chengu@gmail.com](mailto:garikai.chengu@gmail.com)

**با تقدیم سلامها**